

لطفا و برای آشنائی خوانندگان سایت خود را معرفی نمایید

پاسخ:

سایت آذرخش ارگان سیاسی و نظری «جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)» است که بیش از پنج سال است دیدگاه ها و موضع گیری های سیاسی ما را منعکس می کند. نشانی اینترنتی سایت آذرخش چنین است:

www.azarakhsh.org

سایت آذرخش دارای سه محور یا سه ستون اصلی است که در صفحه اول این سایت می توان بدانها دسترسی پیدا کرد و مطالب مندرج در آنها را مطالعه و یا ضبط نمود.

ستون مرکزی سایت آذرخش که عنوان آن «در آذرخش» است منعکس کننده دیدگاه های نظری، سیاسی و موضع گیری های ما و نقدهای ما به یک رشته از دیدگاه های رایج در درون جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران است.

در این بخش با دیدگاه های ما در باره موضوعات زیر می توان آشنا شد:

- جامعه سرمایه داری و ضرورت تاریخی فروپاشی آن.
- درک از تحولات سرمایه داری و به طور مشخص امپریالیسم.
- مبارزه طبقاتی همچون موتور محرک و علت مستقیم تکامل تاریخ.
- مبارزه طبقاتی پرولتاریا به ضد بورژوازی و نظام طبقاتی به عنوان تکامل تاریخی مبارزه طبقاتی و مهم ترین و آخرین جلوه آن که باید به محو طبقات و دولت منجر گردد.
- سرشت بین المللی طبقه کارگر و مبارزه تاریخی این طبقه برای رهائی از استثمار سرمایه داری، نظام کار مزدی و جامعه طبقاتی.
- ماهیت طبقاتی دولت همچون ابزار اعمال سلطه یک طبقه بر طبقات دیگر.
- دموکراسی همچون شکلی از دولت و حکومت که پدیده ای طبقاتی است و دموکراسی کارگری همچون عالی ترین، وسیع ترین و عمیق ترین شکل دموکراسی.
- ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریا که پیروزی آن در گرو درهم شکستن ماشین نظامی و اداری بورژوازی، استقرار دولت کارگری و پی ریزی شیوه تولید سوسیالیستی است؛ انقلاب اجتماعی پرولتاریا همچون روندی جهانی که شامل یک رشته انقلابات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است؛ شرائط پیروزی نهائی انقلاب اجتماعی پرولتاریا.
- ویژگی های اصلی دولت کارگری که متکی بر شوراهای منتخب، مسؤل و قابل عزل کارگران، دهقانان زحمتکش و دیگر زحمتکشان و تسلیح عمومی مردم است.
- ویژگی های اصلی تولید سوسیالیستی یا تولید اجتماعا تنظیم شده مولدان آزاد و متحد با مالکیت اجتماعی وسائل تولید و مدیریت مولدان مستقیم.
- شکل ها و عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا: مبارزه سیاسی، مبارزه اقتصادی و اجتماعی، مبارزه نظری و فرهنگی؛ پیوند درونی این مبارزات و ضرورت پیشبرد همزمان شان.
- عملکرد و نقش سازمان های طبقه کارگر:
 - حزب سیاسی طبقه کارگر یا حزب کمونیست همچون بیانگر و مدافع منافع عام طبقه کارگران مزدی فارغ از حرفه، جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد و فرهنگ آنها و راهگشای استقلال سیاسی و نظری این طبقه در برابر طبقه سرمایه دار و نهادهای گوناگون آن؛ ضرورت شرکت حزب سیاسی طبقه کارگر در تمام عرصه های مبارزه طبقاتی پرولتاریا و طرح و به عمل در آوردن استراتژی و تاکتیک مبارزه پرولتاریا در همه این عرصه ها به منظور برانداختن سرمایه داری، کار مزدی و نظام طبقاتی.
 - سندیکا یا سازمان صنعتی کارگران مزدی با هدف متحد کردن کارگران یک رشته تولیدی یا خدماتی برای دفاع از منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شان، از میان بردن رقابت بین کارگران و متمرکز کردن نیروهایشان برای مبارزه با کارفرمایان و دولت.

- شورا یا ارگان اعمال قدرت سیاسی پرولتاریا و شکل دولت کارگری که وظیفه تأمین سلطه سیاسی طبقه کارگر، دفاع از منافع بنیادی و حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مدنی توده های مردم، سرکوب مقاومت سرمایه داران و زمینداران و جلوگیری از بازگشت آنها به قدرت، حفاظت از مالکیت اجتماعی وسائل تولید، حفاظت از امنیت و دسترنج و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان را بر عهده دارد.
 - کمیته کارخانه و محل کار که وظیفه مدیریت تولید را برعهده دارد و باید جایگزین مدیریت بورژوائی گردد.
 - ارگان سراسری برنامه ریزی و تنظیم تولید، که ارگانی منتخب کارگران و دیگر مولدان جامعه است و خصلت اجتماعی، هدفمند و برنامه ریزی شده تولید اجتماعی را در چارچوب سیاست عمومی و اهداف طبقه کارگر، منافع کل زحمتکشان و با بهره گیری از روش های علمی و اقتصاد سیاسی سوسیالیستی تضمین می کند.
- این سازمان ها و دیگر تشکل های کارگری (مانند تشکل های فرهنگی، تعاونی، محلی و غیره) در شرایط حکومت کارگری و دموکراسی کارگری شکوفا می شوند. از میان این پنج نهاد، سه تای آخر در شرایط تسلط شیوه تولید سرمایه داری و دولتهای آن و در شرایط غیر انقلابی و عادی جنبش کارگری نمی توانند به وجود آیند. حزب سیاسی طبقه کارگر و سندیکاهای مستقل (مستقل از دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و نهادهای دینی) دو سازمانی هستند که در هر شرایطی لازمند و تلاش برای ایجاد و گسترش آنها یکی از وظائف بنیادی کارگران پیشرو را تشکیل می دهند.
- انحرافات درون جنبش کارگری: اشکال گوناگون سوسیالیسم غیر کارگری و به ویژه ایدئولوژی های بورژوائی و خرده بورژوائی در پوشش مارکسیسم و سوسیالیسم علمی.
 - ویژگی های اصلی سرمایه داری ایران.
 - ساختار طبقاتی جامعه ایران و جایگاه طبقه کارگر همچون بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت اجتماعی در ایران.
 - ماهیت و پایگاه طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی؛ ویژگی های دولت جمهوری اسلامی.
 - وضعیت عینی و ذهنی طبقه کارگر ایران؛ کمبودهای اصلی جنبش کارگری ایران.
 - عرصه های مختلف و خواست های مبرم مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران.
 - جنبش زنان برای آزادی به مثابه یکی از ستون های اصلی و جدائی ناپذیر جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک عمومی.
 - عرصه های مختلف مبارزه دموکراتیک در ایران.
 - ضرورت شرکت طبقه کارگر در مبارزه سیاسی و دموکراتیک و تلاش برای رهبری این مبارزه.
 - ویژگی های انقلاب آتی ایران و اهداف فوری آن.
 -
- در این ستون مواضع و تحلیل های ما درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز نیز منتشر می شوند. در این ستون یک رشته متون مارکسیستی که از نظر ما هر کدام به دلالتی و در مقاطعی برای ارتقای آگاهی طبقه کارگر، توده های زحمتکش و روشنفکران انقلابی مفید و لازمند درج می گردند. این ستون همچنین شامل شعرهایی از برخی از شاعران بزرگ جنبش کارگری و انقلابی و یا منتقد نظام بورژوائی و دیگر نظام های ارتجاعی مانند مایاکوفسکی، ناظم حکمت، اوژن پوتیه، هاینه، برشت، الوار، بولدر، شاملو، غاده السمان، فرخی یزدی، لاهوتی و ... است.
- ستون آزاد سایت آدرخش به طور عمده شامل مطالبی است که به آدرخش برای درج ارسال می شوند. مندرجات این ستون الزاماً نظر « جمعی از کمونیست های ایران (آدرخش) » نیستند. برخی از آنها نقد به دیدگاه های ما هستند که ما آنها را درج می کنیم و غالباً مدتی پس از درج بدانها پاسخ می دهیم تا مراجعان به سایت، هم با نظر منتقدان و هم با پاسخ ما آشنا شوند و مستقلاً قضاوت کنند.

ستون مسائل کارگری شامل یک رشته اخبار جنبش کارگری ایران و جهان است. این اخبار به هیچ رو این جنبش ها را نمی پوشانند و حتی غالباً به خاطر محدودیت های سایت از نظر نیرو و امکانات قادر به انعکاس مهم ترین رویدادها نیز نیستیم. هدف ما بیشتر تکیه بر مسائل کارگران از ورای یک رشته اخبار کارگری است.

نه تنها این بخش بلکه هر سه بخش آدرخش دارای کاستی هایی هستند که به طور عمده از محدودیت های ما در زمینه نیرو و امکانات ناشی می شوند و ما برای رفع آنها تلاش می کنیم.

مراجعه کنندگان سایت آدرخش، عمدتاً از ایران، سوئد، آمریکا، آلمان، کانادا، انگلستان، هلند، فرانسه، نروژ، دانمارک، افغانستان، پاکستان و ترکیه هستند. همچنین مراجعانی از هندوستان، روسیه، ژاپن، استرالیا، چین، عراق، امارات و غیره هر هفته یا هر ماه از سایت آدرخش دیدن می کنند. شمار مراجعان به سایت در یک سال گذشته تقریباً دو برابر شده است.

سایت آدرخش ابزاری (در حد توان محدود ما) برای پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا در عرصه های مختلف این مبارزه یعنی عرصه سیاسی، اقتصادی، نظری و فرهنگی است. خط راهنمای ما در این تلاش «طرح برنامه کمونیست های ایران (منتشر شده در تابستان ۱۳۸۱)» و دیگر اسناد «جمعی از کمونیست های ایران (آدرخش)» است. از این رو سایت آدرخش مجموعه ای بی شکل و یا جنگ مانند در خدمت «جنبش به طور کلی» و یا مطالب عامه پسند و مد روز نیست بلکه ابزاری در خدمت جنبش انقلابی طبقه کارگر برای برانداختن سرمایه داری و نظام طبقاتی است.

از حدود دو ماه پیش سایت آدرخش هدف حمله راهزنی اینترنتی جمهوری اسلامی و «هک» و فیلترینگ قرار گرفت. مسأله «هک» که دسترسی به سایت را به مدت تقریباً یک هفته ناممکن کرده بود حل شد اما سایت همچنان در ایران فیلتر شده و کاربرد برخی فیلترشکن ها تاکنون مؤثر نبوده است.

اعتراضات خیابانی که از نزدیک به یک سال پیش شروع شد امروزه بطور محسوسی فروکش کرده است و یا به تعبیری شکل عوض کرده است و در مناسبت های مختلف انجام می پذیرد. بطور کلی و در حال حاضر وضعیت این جنبش عمومی را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ:

پیش از اینکه به فراز و نشیب یا برآمد و فروکش جنبش اعتراضی یک سال اخیر و وضع کنونی این جنبش بپردازیم لازم است روی ماهیت و جایگاه این اعتراضات در کل مبارزات طبقاتی جاری در ایران کمی مکث کنیم. اعتراضات خیابانی یک سال اخیر جزئی از مبارزات عمومی طبقات مختلف ایران (از جمله بخش هایی از بورژوازی و به طور مشخص اصلاح طلبان و بورژوازی لیبرال) به ضد جمهوری اسلامی بوده است. این مبارزات یک دست نیستند و اهداف، خواست ها و شعارهای واحد یا همگونی ندارند. لازم به توضیح نیست که همه ابعاد جنبش اعتراضی یک سال گذشته و شعارهای آن مترقی نبوده اند و نیستند. به طور مشخص حرکات، خواست ها و شعارهای اصلاح طلبان، و لیبرال ها و جنبش سبز که نفوذ گسترده ای در این جنبش داشتند و دارند به هیچ رو حرکت ها، خواست ها و شعارهای مترقی ای نیستند و نیروهای انقلابی و دموکرات واقعی باید ماهیت ارتجاعی و اسارت بار این حرکت ها، خواست ها و شعارها (مانند «بازگشت به قانون اساسی جمهوری اسلامی» و یا «اجرای بی تنازل قانون اساسی»، «خط امام» و غیره) را که کروی، موسوی، خاتمی و لیبرال های مذهبی، جبهه مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره مطرح می کنند افشا نمایند همان گونه که ماهیت ارتجاعی طرح کنندگان این شعارها را.

جنبه های مترقی و دموکراتیک جنبش اعتراضی یک سال اخیر جزئی از مبارزات سیاسی و دموکراتیک مردم طی سی و یک سال گذشته بوده اند هرچند ابعاد این مبارزه به لحاظ کمی از مبارزات سال های گذشته وسعت بیشتری داشته است اما به لحاظ کیفی از برخی مبارزات گذشته – به ویژه مبارزات سال های ۵۸ تا ۶۲ – پائین تر بوده است. تأکید بر نکاتی که ذکر شد لازم است زیرا جریان هایی – از جمله سبزه ها و حتی برخی از جریان های «چپ و سوسیالیست» – چنین وانمود یا تصور می کنند که گویا مبارزه برای دموکراسی با جنبش اخیر شروع شده است.

مشاهدات نشان می دهند که دامنه جنبش اعتراضی خیابانی فروکش کرده اما این جنبش کاملاً سرکوب نشده است. علل این فروکش متعدّدند. بی شک سرکوب و کشتار رژیم، اعدام ها و شکنجه ها و تدابیر امنیتی وسیع و سراسری - به ویژه در شهرهای بزرگ-، الم شنگه های خیابانی رژیم و بسیج چاقوکشان و چماقداران و تقویت جو وحشت و ارباب در این فروکش مؤثر بوده اند. اما اینها تنها عامل فروکش نیستند.

یکی از علل مهم دیگر فروکش این جنبش، طرح وسیع شعارها و خواست های سازشکارانه و ارتجاعی اصلاح طلبان و سران جنبش سبز و دنباله روان آنها و عقب نشینی هایشان حتی نسبت به گفته ها و مواضع قبلی شان است. این شعارها و حرکات در نقطه مقابل حرکت ها و خواست های دموکراتیک و رادیکال بخش مهمی از جوانان و توده های تظاهر کننده قرار دارند. توده های روز افزونی از شرکت کنندگان در جنبش های خیابانی و به ویژه آنانی که به موسوی و کروبی توهم داشتند به مرور شاهد شکاف وسیع بین خواست های خود و اهداف این سردمداران و همکاران و همپالگی هایشان شدند.

اما مهم ترین علت فروکش کردن جنبش اعتراضی خیابانی اخیر این است که تظاهرات و اعتراضات خیابانی یک سال گذشته در ایران با جنبش کارگری پیوند نداشت و پیوند نیافت و در نتیجه نتوانست به شکل عالی تر، پایدارتر و مؤثرتری ارتقا یابد. جنبش خیابانی یک سال اخیر ایران از نظر خواست های مبارزاتی محدود بود و به ویژه خواست های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در آن انعکاسی نداشت. حضور کارگران در جنبش های خیابانی به صورت انفرادی و در بهترین حالت گروهی بود و نه طبقاتی. در یک کلام می توان گفت پتانسیل جنبش خیابانی - که توده اصلی آن را جوانان، روشنفکران و بخش هایی از خرده بورژوازی شهری تشکیل می دادند - به خاطر عدم پیوند با جنبش کارگری (البته این ضعف هم به جنبش کارگری و هم به جنبش خیابانی مربوط می شود)، عدم تقویت آن از سوی مبارزات اعتصابی و غیره، پتانسیلی محدود بود. افزون بر این، تظاهرات خیابانی و جنگ و گریز با پلیس و نیروهای امنیتی حتی در بهترین حالت محدودیت های خود را دارد و به تنهایی به نتیجه نمی رسد. یک شاهد این مدعا تظاهرات بزرگ و رادیکال توده ای خیابانی سال گذشته و امسال در یونان است که از نظر سازماندهی، عدم اختلاط با جریان های مذهبی و لیبرال، پیوند با جنبش اعتصابی و نیز ترکیب توده ای و طبقاتی تظاهرکنندگان بر جنبش های خیابانی ایران برتری داشت.

در هیچ جای جهان تظاهرات خیابانی به طور نامحدود ادامه نمی یابد و غالباً به تنهایی به نتیجه (حتی اهداف محدود و فوری خود) نمی رسد. تظاهرات خیابانی تنها در پیوند با جنبش اعتصابی و دیگر اشکال مبارزه می تواند ارتقا یابد و مؤثر گردد. در شرائط انقلابی و به شرط تشکل و تدارک، چنین ترکیبی می تواند زمینه قیام را فراهم کند. اما این پتانسیل، این آمادگی و تدارک و سازماندهی مربوط بدان در ایران وجود نداشت. پیگیری، رادیکال شدن و ارتقای جنبش اعتراضی به ترکیب و خواست های نیروهای شرکت کننده بستگی دارد. کارگران ایران که بزرگ ترین طبقه اجتماعی این کشورند و نقش اقتصادی و اجتماعی شان از اهمیت دموگرافیک آنها به مراتب بیشتر است در این جنبش به عنوان طبقه شرکت نداشتند. تنها هنگامی که طبقه کارگر با سیاست مستقل خود و با سازمان های مستقل خود وارد مبارزه سیاسی شود جنبش اعتراضی می تواند ارتقا و قدرت پیدا کند و به جنبشی واقعا انقلابی تبدیل شود.

حال به پرسش شما « بطور کلی و در حال حاضر وضعیت این جنبش عمومی را چگونه ارزیابی میکنید؟» برگردیم. ما در تحلیل های سیاسی خود از جمله در مقاله « چشم انداز اوضاع سیاسی کنونی ایران: سکوت قبرستانی یا برآمد انقلابی؟ » (۱۳ دی ۱۳۸۸) دو چشم انداز ممکن را که در عنوان این مقاله آمده است و شرائط تحقق هر کدام را نسبتاً به تفصیل توضیح دادیم. ما در آنجا گفتیم:

« ... سیاست اصلی رژیم، سرکوب شدید تا استقرار سکوت قبرستانی در کشور است و این سیاست بیش از هرکس به زیان طبقه کارگر و توده های زحمتکش است. سرکوب شدید برای استقرار سکوت قبرستانی در جامعه یکی از چشم اندازهای ممکن اوضاع سیاسی کنونی و چشم انداز مطلوب رژیم است که برای دست یابی بدان از هیچ عملی رویگردان نیست.

اما این چشم انداز در صورتی تحقق می یابد یا احتمال تحقق آن افزایش پیدا می کند که کارگران و توده های عظیم مردم دچار انفعال سیاسی شوند و یا دنباله رو سیاستی باشند که در ظاهر خود را سیاست اپوزیسیون می نامد، اما در پایه و اساس با سیاست رژیم تفاوت چندانی ندارد. منظور ما به طور مشخص سیاست اصلاح طلبان و لیبرال ها است، خواه

اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی و خواه اصلاح طلبان و لیبرال های به اصطلاح لائیک. اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی ایران - که اکنون به اصطلاح جنبش سبز را به راه انداخته اند - از نظر مبانی عقیدتی و ایدئولوژیک خود با ایدئولوژی رسمی رژیم مرزبندی ریشه ای و بنیادی ندارند. آنها نیز مانند سردمداران رژیم معتقد به حکومت دینی و معتقد یا دست کم پای بند و ملزم به ولایت فقیه هستند. قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی و نهادهای قانونگذاری، قضایی، نظامی، امنیتی و انتظامی رژیم را نه تنها قبول دارند، بلکه خود در ایجاد و تحکیم آنها نقش مهمی داشته اند. آنها نیز، مانند سران رژیم، دشمن سرسخت طبقه کارگر و توده های زحمتکش اند، آنان نیز مانند سران رژیم دشمن دموکراسی، مخالف حقوق زنان و برابری زن و مرد، طرفدار سیاست شوونیستی و مخالف برابری ملل ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود هستند. اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی در جنبش اعتراضی کنونی تمام کوشش خود را صرف محدود کردن خواست ها در چارچوب قانون اساسی و دیگر نهادهای ارتجاعی رژیم مانند مجلس و قوه قضائیه می کنند. آرمان آنها بازگشت به شرایطی مانند دوران خمینی است، گویی که در آن زمان کم جنایت و سرکوب و ویرانی صورت گرفت و گویا مجلس های اول و دوم و سوم جمهوری اسلامی، این «عصاره های فضیلت» خمینی، مظهر دموکراسی بودند! یا دستگاه قضایی ای که بهشتی، موسوی اردبیلی، خلخالی، گیلانی، صانعی، قدوسی، لاجوردی، ری شهری، موسوی تبریزی، نیری، اشراقی، رئیسی و غیره در رأس آن بودند، کم جنایت، کشتار، دزدی و حق گشی کردند!

سیر رویدادهای ۳۱ سال گذشته و مجموعه حوادث هفت ماه اخیر، نشان دادند که بحران سیاسی کنونی ایران که با بحران اقتصادی شدیدی نیز همراه است، راه حل قانونی ندارد. این بحران یا باید به بحرانی انقلابی و شکل گیری انقلابی عظیم و توده ای منجر شود که رژیم جمهوری اسلامی و همه نهادهای آن را درهم بشکند و یا با قهر ضد انقلابی رژیم به بهای جان و زندگی هزاران نفر و ایجاد یأس و انفعالی دیرپا در جامعه در جهت منافع بورژوازی حاکم و امپریالیسم خاتمه یابد.»

در مورد شرایط تحقق چشم انداز ممکن دیگر، یعنی تحول اوضاع سیاسی جاری به سمت برآمد انقلابی (یا تبدیل بحران سیاسی جاری به بحران انقلابی) نوشتیم: « برای اینکه بحران سیاسی کنونی به بحرانی انقلابی تکامل یابد، باید طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود با سیاست مستقل خود، با خواست های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و با سازمان های مستقل خود وارد صحنه مبارزه گردد و نه تنها صفوف خود را از طرفداران حکومت و از اصلاح طلبان و لیبرال ها جدا کند، بلکه بکوشد زحمتکشان دیگر و همه مردم آزادی خواه را نیز از زیر نفوذ آنان بیرون کشد و به سمت سیاست انقلابی خود جلب نماید.»

ما در آنجا ضمن هشدار به کسانی که کمبودهای جنبش اعتراضی اخیر را در نظر نمی گرفتند و توهم رادیکال شدن خودبخودی جنبش را داشتند گفتیم: « توجه به دست کم سه نکته یعنی الف) غلبه شعارهای غیر رادیکال، مذهبی، اصلاح طلبانه و کیش شخصیتی در تظاهرات ها، ب) تکیه بر شعارهای سلبی و نبود شعارهای مثبت و ایجابی رادیکال و پ) نبود حضور مستقل کارگران و خواست های کارگری در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، باید به هر تحلیلگر واقع بین و به ویژه به نیروهای انقلابی ثابت کرده باشد که به رغم برخی جلوه های رادیکالیسم در شکل مبارزات (که غالباً حالت واکنشی دارند) و به رغم برخی شعارهای سلبی رادیکال (که در اقلیت هستند)، این جنبش هنوز رادیکال نیست و به طور خودبخودی نیز ... رادیکال نخواهد شد.»

با آنکه امروز بیش از پنج ماه از تاریخ نوشتن مقاله یاد شده می گذرد و با آنکه سرکوب رژیم در این مدت شدت بیشتری یافته است اما هنوز دو چشم انداز ممکن در برابر جنبش (در مفهوم وسیع جنبش کارگری و توده ای و نه صرفاً تظاهرات خیابانی) وجود دارد یا سرکوب کامل آن و یا برآمد انقلابی. و تحقق این یا آن چشم انداز بیش از هر چیز به آگاهی، اراده، نقشه و برنامه ریزی، توان و سازماندهی نیروهای درگیر در صحنه (یعنی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب) بستگی دارد. چشم انداز مطلوب نیروهای انقلابی بیش از هر چیز وابسته به آگاهی، اراده، توان، برنامه ریزی و سازماندهی کارگران و دیگر زحمتکشان است.

ما هنوز این تحلیل را معتبر می دانیم و نتیجه گیری مقاله یاد شده را در اینجا می آوریم:

« در شرایط کنونی ایران وظیفه کارگران انقلابی و کمونیست ها مبارزه در سه عرصه نظری، سیاسی و تشکیلاتی است و روشن است که این مبارزه نمی تواند جدا از مبارزات روزانه کارگران در کارخانه ها و دیگر مراکز تولید و کار و جدا

از مبارزات دموکراتیک عمومی و اعتراضات در خیابان ها باشد. همان گونه که بالاتر گفته شد کارگران انقلابی باید بین خیابان و کارخانه پیوند برقرار کنند.

ایجاد هسته های انقلابی مخفی در کارخانه ها، مبارزه برای ایجاد کمیته های اعتصاب، ایجاد هسته های برای کار در زمینه تظاهرات خیابانی، کار ترویجی و تبلیغی در کارخانه ها و در میان زنان و جوانان، ایجاد هماهنگی بین کار مخفی و علنی به طوری که مکمل و پشتیبان یکدیگر باشند و به هم لطمه نزنند و هشیاری امنیتی برای حفظ تشکل ها، امکانات، تدارکات و اطلاعات سازمانی در مقابل نه تنها یورش سرکوبگران آشکار، بلکه همچنین هشیاری در برابر پلیس امنیتی و سیاسی و جاسوسان رژیم: چنین است اهم وظائفی که کارگران انقلابی و کمونیست ها در شرایط کنونی برعهده دارند.

این هسته های انقلابی کارگری در درون کارخانه ها و دیگر واحدهای کار و تولید در خیابان ها و محلات، سیاست مستقل طبقه کارگر و همه اشکال و شیوه های مبارزاتی این طبقه - از ساده ترین مبارزات اقتصادی تا عالی ترین مبارزات سیاسی - را به پیش می برند.

این هسته ها، بر حسب تقسیم کار، سازمان یافتگی، آگاهی و تجربه شان، سلول های سازمان های مختلف طبقه کارگر یعنی حزب، سندیکا و دیگر سازمان های این طبقه مانند شوراهای مسلح کارگران و کمیته کارخانه را که در شرایط انقلابی باید به وجود آیند تشکیل می دهند.»

آیا خشونت اعمال شده از سوی حاکمان در برابر اعتراضات مسالمت آمیز مردم که منجر به کشته شدن دهها نفر و صدها زخمی و بازداشتی دیگر شده است میبایستی همچنان و همواره با پاسخی مدارا طلبانه روبرو گردد؟

پاسخ:

اتخاذ تاکتیک مبارزاتی که باید در خدمت تحقق استراتژی باشد، به توازن نیروها، به میزان آگاهی، آمادگی و تشکل توده ها و به توان و اراده آنها بستگی دارد. تاکتیک انقلابی آگاهانه جنبه و اکنشی ندارد. مبارزه نیروهای انقلابی با ارتجاع حاکم مبارزه ای انقلابی یعنی غیر قانونی است، زیرا قوانین حاکم مدافع منافع اقتصادی و سیاسی طبقات استثمارگرند. منافع کارگران و دیگر زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم با رژیم جمهوری اسلامی در تضاد آشتی ناپذیر است. جمهوری اسلامی دشمن مقدم انقلاب و هرگونه ترقی اجتماعی است و سرنگون کردن آن هدف مقدم انقلاب آتی ایران است. از این رو «مدارا با رژیم» از نظر استراتژیک به هیچ رو نمی تواند مطرح باشد. از نظر تاکتیکی نیز با آنکه باید توازن نیروها، سطح آگاهی، آمادگی و تشکل توده ها و توان و اراده آنها را در نظر گرفت اما باید توجه داشت دیر یا زود درگیری خشونت آمیز با نیروهای سرکوبگر امری ناگزیر خواهد بود. همان گونه که در مقیاسی پائین تر در جنگ و گریزهای خیابانی شاهد این امر هستیم.

تاکتیک های «عدم خشونت» و «نافرمانی مدنی» و مانند آن نمی توانند کارآیی داشته باشند. این تاکتیک ها اساساً از سوی گروه ها، لایه ها و طبقاتی حمایت می شوند که خواهان تغییراتی جزئی و وصله کاری و «اصلاح» رژیم حاکم اند و می خواهند ماشین دولتی موجود را حفظ کنند. اما طبقات استثمار شونده هیچ نفی در حفظ ماشین نظامی و اداری حاکم ندارند و برای آزادی خود ناگزیر باید این ماشین را خرد کنند و دولتی مرکب از شوراهای منتخب، مسئول و قابل عزل کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا و تسلیح عمومی مردم را جانشین آن نمایند.

بدین سان صرفاً به علت واکنش به برخوردهای خشونت آمیز رژیم (که در طول حیات ننگین ۳۱ ساله اش ادامه داشته) نیست که نباید با آن مداراجویی داشت بلکه چنانکه گفته شد قهر انقلابی برای سرنگون کردن رژیم دیر یا زود ناگزیر خواهد بود. اما آنچه بسیار مهم است این است که زمان و زمین بازی را، چه به لحاظ استراتژیک و چه به لحاظ تاکتیکی باید نیرو و رهبری انقلاب کارگری تعیین کند نه نیروی ارتجاع و رهبری آن.

به نظر شما پاشنه آشیل جمهوری اسلامی کدام است؟ آیا با تمرکز مبارزات مردمی بر نقطه ضعفهای رژیم میتوان نتایج موثرتری حاصل کرد؟

پاسخ:

دولت جمهوری اسلامی دولتی سرمایه داری و مدافع استثمار و غارت سرمایه داران و زمینداران و دشمن سرسخت و پیگیر طبقاتی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا است. از این رو مانند همه رژیم های سرمایه داری دارای نقاط ضعف زیادی مانند کاهش و محدود شدن دائمی پایگاه اجتماعی، از دست دادن نفوذ معنوی و امکانات عوام فریبی، تشدید تضادهای درونی و غیره است. افزون بر این در شرائط بحران بزرگ اقتصادی جهانی و غارت شدید داخلی منابع آن تحلیل می رود. از این رو فشارهای اقتصادی و سیاسی فزاینده ای را برای خلاصی سرمایه داری حاکم و دولت از بحران اقتصادی بر کارگران و توده های مردم تحمیل می کند و وارد نبرد رو در رو با کارگران و زحمتکشان می گردد.

اما آنچه گفته شد بیانگر همه ویژگی ها و حتی برخی از مهم ترین خصوصیات جمهوری اسلامی و بنابراین نقاط ضعف آن نیست. در جامعه سرمایه داری ایران دو تضاد عمل می کنند: یکی تضاد نیروهای مولد با روابط تولیدی یا تضاد کار و سرمایه؛ مانند تمام جوامع سرمایه داری. تضاد دیگر عبارت است از تضاد بین روبنای سیاسی و حقوقی و فرهنگی این جامعه با روابط تولیدی و با نیروهای مولد جامعه. روبنای سیاسی جامعه ایران استبداد دینی - نظامی با ایدئولوژی فرتوت پان اسلامیست است که در ولایت فقیه (حکومت اسلامی) تجلی می یابد. این روبنای سیاسی حتی عادی ترین حقوق سیاسی و مدنی را که در جوامع سرمایه داری عادی به رسمیت شناخته شده اند و کمابیش رعایت می شوند پایمال می کند. همچنین نظام حقوقی این رژیم (حقوق مدنی، جزائی، حقوق کار و حقوق تجاری) بسیاری از ابتدائی ترین حقوق مردم را به رسمیت نمی شناسد. دستگاه سیاسی و حقوقی حاکم حتی در مقابل تکامل آزاد روابط سرمایه داری و از آن مهم تر در مقابل تکامل نیروهای مولد جامعه موانع بزرگی ایجاد می کنند. همین امر را در مورد فرهنگی که این رژیم بر جامعه تحمیل کرده است می توان مشاهده کرد.

این وضعیت باعث شده است که در کل نظام سرمایه داری ایران شکاف ها و اعوجاج ها و ناهمگونی های زیادی به وجود آید که وضع طبقه کارگر و زحمتکشان را دشوارتر و پیچیده تر کرده است. به قول مارکس ما نه تنها از سرمایه داری بلکه از تکامل ناکافی سرمایه داری هم رنج می بریم. این شکاف ها و اعوجاج ها و ناهمگونی ها حتی در خود دستگاه دولتی و اداری و سیستم قضائی و مقننه وجود دارد.

دولت جمهوری اسلامی هر چند مدافع طبقه سرمایه دار در مقابل طبقه کارگر و به طور کلی مدافع طبقات دارا در مقابل بی چیزان است اما به طور مشخص نه تمام طبقه سرمایه دار بلکه بورژوازی بوروکرات - نظامی و بخشی از تجار بزرگ و زمینداران بزرگ را نمایندگی می کند. ولایت فقیه و پان اسلامیست شکل سیاسی و ایدئولوژی خدمتگزار این سه دار و دسته است هر چند پاره ای از «برکات» آن به فراکسیون های دیگر بورژوازی از جمله بورژوازی لیبرال هم می رسد، اما این امر تضادها و اختلافات بورژوازی لیبرال با بورژوازی بوروکرات- نظامی، تجار بزرگ و زمینداران بزرگ حاکم را از میان نمی برد.

این ویژگی رژیم جمهوری اسلامی باعث تشدید نقاط ضعف دیگر آن می شود. ناهمگونی روبنای سیاسی، حقوقی و فرهنگی رژیم با ساختار اقتصادی و با نیروهای مولد مادی و فرهنگی جامعه نه تنها در تضادهای درون بورژوازی، بلکه در تضاد رژیم حاکم با کل جامعه (غیر از دار و دسته حاکم و مزدورانشان) قرار می دهد.

بی حقوقی کارگران، ستم مضاعف و قرون وسطائی بر زنان، ستم ملی که در ترکیب با ستم دینی شکل وحشیانه تری به خود می گیرد، سلطه روحانیان و نظامیان بر تمام ارکان زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نبود آزادی بیان و عقیده و تشکل و تحزب، نظامی گری و شوونیسم و غیره محصول و فرزندان حرامزاده این جفت گیری شوم ولایت فقیه و پان اسلامیست با سرمایه داری عقب مانده ایران هستند.

روشن است که تمام مسائل و مشکلات کارگران و زحمتکشان و توده های میلیونی صرفا ناشی از نظام سیاسی و حقوقی حاکم نیست اما نظام سیاسی و حقوقی حاکم همه این مشکلات را بیشتر می کند و بزرگ ترین مانع در راه حل آنها است.

اما هر مشکل و مسأله ای خود عناصر حل خود را عرضه می دارد. ناهمگونی روبنای سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم با ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه و با نیروهای مولد مادی و معنوی که چنانکه گفتیم بر تمام عرصه های زندگی

اجتماعی آثار منفی خود را بر جا می گذارد و باعث تشدید ستم و استثمار سرمایه داری می گردد در عین حال عرصه های نارضائی از رژیم و اعتراض بدان را گسترش می دهد که وسیع ترین توده ها را به ضد آن به حرکت در خواهد آورد.

کاستی های جنبش خیابانی کدامند؟

پاسخ:

در پاسخ به پرسش دوم به این موضوع پرداخته شد.

نقش ایرانیان خارج از کشور در حمایت از مردم را چگونه دیدید؟

پاسخ:

این نقش به جایگاه طبقاتی و بینش سیاسی آنها بستگی دارد و نباید انتظار داشت همه فعالان خارج از کشور نقش یکسانی داشته باشند. یک نکته عمومی بی اعتنائی بخش مهمی از ایرانیان خارج از کشور به سیاست و انفعال آنان است که حتی بخشی از فعالان «چپ» گذشته را هم در بر می گیرد.

با این همه افزایش فعالیت فعالان را نباید نادیده گرفت. به طور کلی می توان گفت که جنبش اعتراضی ایران خوب انعکاس یافت. این کار لازم است اما کافی نیست. در زمینه یاد گرفتن از جنبش و یاد دادن بدان هنوز کارهای زیادی در پیش است!

تاکنون صدها شعار از سوی معترضین به جمهوری اسلامی طرح شده است. کدامیک از شعارها را گویای سطح مبارزات مردمی میدانید؟

پاسخ:

شعارهای مبارزاتی را می توان به دو بخش شعارهای استراتژیک و شعارهای تاکتیکی تقسیم کرد و در بخش شعارهای تاکتیکی می توان از شعارهای سراسری و شعارهای محلی نام برد.

طبیعتاً شمار شعارهای استراتژیک محدود است. این شعارها به صورت یک رشته خواست های بنیادی باید نه تنها ترویج و تبلیغ شوند بلکه منبع و الهام بخش شعارهای تاکتیکی باشند. مثلاً شعار جدائی دین از دولت، آموزش و حقوق، یا شعار برابری زن و مرد در همه عرصه های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شعارهای استراتژیکی هستند و خواست های لغو سنگسار یا مجازات مثله کردن یا برابری زن و مرد در امر طلاق یا سرپرستی کودکان خواست هائی تاکتیکی به حساب می آیند که از دو شعار استراتژیک یاد شده ناشی می شوند. همچنین شعار آزادی بیان، تحزب و تشکل شعارهای استراتژیکی هستند و شعار آزادی زندانیان سیاسی شعار تاکتیکی است که می تواند محلی یا سراسری، عام یا موردی باشد.

پیش از اینکه بگوئیم طرح چه شعار یا شعارهائی بهتر است یا کدام شعارها گویای سطح مبارزات توده ای هستند باید اهداف و سرشت مبارزه ای را که درگیرش هستیم یا می خواهیم در آن درگیر شویم تعیین کنیم. یک نقش و وظیفه برنامه و یا پلاتفرم مبارزاتی همین تعیین ماهیت، اهداف و راه عمومی مبارزات طبقاتی است.

اگر ما از موضع منافع تاریخی و منافع کنونی طبقه کارگر حرکت کنیم طبیعتاً چشم انداز ما انقلاب اجتماعی طبقه کارگر خواهد بود که هدف آن محور استثمار و نظام طبقاتی و پی ریزی تولید و فرهنگ سوسیالیستی و کمونیستی است.

با چنین چشم اندازی برانداختن نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و استقرار دولت کارگری به منظور فراهم ساختن زمینه های ساختمان سوسیالیسم همچون اهداف استراتژیک نهائی در نظر گرفته می شود و برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و خرد کردن ماشین نظامی و اداری و حقوقی آن همچون هدف مقدم انقلاب آتی ملاحظه می گردد. حال اگر با چنین چشم اندازی وارد جنبش جاری - اعم از مبارزه کارگری یا دموکراتیک عمومی - شویم یک رشته اهداف

استراتژیک مرحله ای خواهیم داشت که یک رشته خواست ها و شعارهای تاکتیکی با توجه به توازن نیروها، سطح آگاهی، آمادگی و تشکل توده ها و توان و اراده آنها (که بالاتر بدان اشاره کردیم) از آن اهداف استراتژیک مرحله ای ناشی می شوند. طبیعتاً اگر با چشم انداز دیگری وارد جنبش شویم به اهداف استراتژیک متفاوت و حتی ممکن است به تاکتیک های متفاوتی برسیم. این امکان هم هست که برخی اهداف تاکتیکی و حتی استراتژیک به رغم چشم اندازهای متفاوت در لحظه یا مرحله کنونی یکسان و یا همگرا باشند. (این بدان معنی است که طبقه کارگر و کمونیست ها می توانند متحدان و یا همراهانی غیر از کارگران و کمونیست ها داشته باشند).

یکی از دلایل تشننت و زیاد بودن و در مواردی نابجا و نامربوط بودن شعارها در جنبش های اعتراضی ایران همین ناروشن بودن دید استراتژیک و چشم انداز طبقاتی است. طرح و ترویج برنامه و پلاتفرم انقلابی دست کم به سمت دهی ایده ها و تمرکز بر سر یک رشته شعارها و خواست های مهم و ضروری کمک خواهد کرد.

البته همان گونه که تکرر بیش از حد و تشننت شعارها مضر است محدود کردن آنها نیز لطمه می زند. به طور مثال نبود یا کمبود شعارها و خواست های کارگری چنانکه پیش تر اشاره کردیم یکی از ضعف های اساسی جنبش اخیر است.

اگر نظری کلی به مجموعه شعارها و خواست های جنبش اخیر بیافکنیم و سره را از نا سره جدا کنیم به نکته مهمی می رسیم که در جنبش کارگری و «چپ» ایران، به ویژه در میان کسانی که خود را «طرفدار جنبش کارگری ناب می دانند» بدان توجه نمی شود یا کم توجه می شود و آن عطش توده های مردم به دموکراسی است. بسیاری از نیروهای سوسیالیست و حتی بخش هایی از کارگران توجه ندارند که نفع دموکراسی برای کارگران بسیار بالاتر از بورژوازی است. در ایران بورژوازی بوروکراتیک - نظامی و گروه هایی از تجار و زمینداران بزرگ قدرت سیاسی را در دست دارند و بورژوازی لیبرال و بوروکرات های لیبرال (که اصلاح طلبان اساساً متکی به این آخری هستند) مدت ها است از قدرت بیرون انداخته شده اند. اما بورژوازی ایران در کلیت آن - چه آنهایی که قدرت سیاسی دارند و چه آنهایی که از آن بی بهره یا کم بهره اند همگی از استبداد حاکم، به ویژه از سرکوب طبقه کارگر و قوانین و مقررات ضد کارگری رژیم، بهره مندند و از آنها دفاع می کنند.

یکی از درس های مهمی که از جنبش های خیابانی اخیر می توان گرفت ضرورت پیوند جنبش کارگری و دموکراتیک، ضرورت پیوند خیابان و کارخانه است.

صرف نظر از اینکه شما بعنوان مخاطب این نظر خواهی خود را در محدوده فعالین چپ تعریف میکنید یا نه - جایگاه جنبش چپ را در جنبش عمومی مردم کشورمان چگونه ارزیابی میکنید؟

پاسخ:

در تاریخ جنبش دموکراتیک و کارگری ایران، از مشروطه تاکنون، جنبش سوسیالیستی نقش مؤثر و گاه نقش موتور داشته است. اما به سه علت این نقش آنچنان که باید شناخته نشده و از آن مهم تر تبلور و تجسم لازم و شایسته خود را نیافته است. علت اول سرکوب وحشیانه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی است که تنها به کنار زدن و منع فعالیت نیروهای سوسیالیستی و کمونیستی اکتفا نکرده بلکه به محو فیزیکی اکثر فعالان این جنبش و محو آثار و دستاوردهای آنان و حتی محو گورهای آنها روی آورده است. علت دوم وجود انحرافات رفرمیستی و آنارشستی در این جریان ها بوده که باعث شده هسته انقلابی این جنبش ضعیف یا منزوی گردد و هنوز جنبش انقلابی کارگری نتوانسته است حساب خود را از این انحرافات جدا کند و این انحرافات را به طبقه کارگر و جامعه به خوبی بشناساند. علت سوم کمبود تلاش لازم از جانب خود هسته های انقلابی برای وحدت، ادامه کاری و ایجاد سازمان های محکمی بوده است که در برابر حملات بورژوازی، امپریالیسم و نیروهای سازشکار و انحلال طلب مقاومت کند و به کار خود ادامه دهد و پیوند خود را با طبقه و توده ها استحکام بخشد.

اکنون نیز جنبش کمونیستی ایران در برابر یک آزمون تاریخی قرار گرفته است؛ اگر این جنبش بتواند بر انحرافات بورژوائی و خرده بورژوائی رایج در جنبش کارگری فائق آید و تئوری انقلابی سوسیالیسم علمی را جذب نماید و خلاقانه به کار بندد، اگر بتواند با طبقه کارگر و توده ها پیوند برقرار سازد و سه عرصه بنیادی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه

سیاسی، مبارزه اقتصادی و مبارزه نظری و فرهنگی را به طور همزمان و در پیوند با مبارزات جاری به پیش برد خواهد توانست نقش راستین خود را ایفا نماید و جایگاه شایسته خود را به دست آورد.

طیف رهبری کننده این جنبش را چگونه معرفی میکنید؟

پاسخ:

بخش مهمی از حرکات اعتراضی اخیر زیر رهبری اصلاح طلبان و لیبرال ها بود که می کوشیدند و می کوشند محتوای دموکراتیک و رادیکال این اعتراضات را از آن بگیرند و آن را به ابزاری برای معامله و چانه زنی با حاکمان تبدیل کنند.

بخش رادیکال این جنبش رهبری واحدی ندارد و حتی یک رشته خواست های منسجم را مطرح نمی کند. در اینجا نیز پراکندگی عمومی جنبش انقلابی دیده می شود. اما این بخش دارای انرژی و پویایی فراوانی است و از مؤلفه های مهمی مانند جنبش جوانان، جنبش دانشجویان رادیکال و جنبش رادیکال زنان می تواند بهره مند شود. پیوند بخش رادیکال جنبش عمومی با جنبش کارگری و جنبش کمونیستی، انسجام خواست های آن به گرد یک پلتفرم، هماهنگی مبارزات و گسترش آن در سراسر کشور می تواند زمینه ای برای شکل گیری و وحدت رهبری مؤثری در بخش رادیکال جنبش باشد.

جمهوری اسلامی در پی اعدام بسیاری از دستگیر شدگان اعتراضات اخیر است و در امتداد آن تصفیه حساب با بسیاری که قبل از آغاز این اعتراضات در بازداشت بسر میبرند. چگونه میتوان کشتار زندانیان سیاسی را متوقف کرد؟

پاسخ:

بی شک باید از تمام وسائل و راه ها برای افشای این جنایات و اعتراض بدانها و جلوگیری از فراموشی و «مشمول مرور زمان شدن» اقدام کرد. گام نخست در این زمینه آگاه کردن وسیع ترین توده های مردم در داخل و خارج کشور از اعدام ها، سنگسارها، شکنجه ها و شرایط زندان ها، بازداشت ها و دادگاه های فرمایشی اسلامی است.

پخش تراکت و اعلامیه، تهیه پلاکارد و بانر، دیوار نویسی، نوشتن مقاله، جزوه، گزارش و فیلم به زبان های مختلف و تلاش برای پخش و انتشار آنها در سطح جهانی، استفاده وسیع از فضای مجازی برای پیشبرد مبارزه با اعدام، سنگسار و شکنجه، ایجاد کمیته های محلی برای لغو اعدام، سنگسار و شکنجه، حمایت از خانواده های قربانیان، جلب حمایت سازمان های کارگری و احزاب سیاسی و سازمان های دفاع از حقوق بشر از این مبارزات و سرانجام و شاید مهم تر از همه تظاهرات و اعتراضات خیابانی در هر فرصت ممکن.

شاید به رغم همه این اقدامات هنوز نتوان اقدامات جنایتکارانه رژیم را در این زمینه ها متوقف کرد. اما مسلم این است که عدم اعتراض، رژیم را در ادامه این جنایات گستاخ تر خواهد نمود. تجربیات همه کشورها و نیز ایران، چه در رژیم پهلوی و چه جمهوری اسلامی، نشان داده است که اعتراضات داخلی و خارجی اگر نه در توقف کامل دست کم در کاهش این اقدامات وحشیانه مؤثر بوده اند.

یکی از مسائل مهم برای کاهش دستگیری فعالان سیاسی، جلوگیری و یا کاهش از هم پاشیدن گروه ها و سازمان های سیاسی انقلابی در آینده، تلفیق درست کار مخفی و علنی و اتحاد اصولی و انقلابی این جریان ها است.

آیا ناگفته ای دارید؟

پاسخ:

از اینکه فرصتی در اختیار ما گذاشتید تا سایت آدرخش را معرفی کنیم و بخشی از دیدگاه های «جمعی از کمونیست های ایران (آدرخش)» را درباره مسائل سیاسی جاری بیان نمائیم از شما سپاسگزاریم.

مسئولان سایت آدرخش ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ ، ۱۲ مه ۲۰۱۰

با سپاس از شما

گزارشگران

www.gozarehgar.com